

حقوق بشر در اسلام

وقتی که ما درباره انسان و حقوق او بحث می کنیم اول باید دیدگاه اسلام را درباره هستی بدانیم و جایگاه انسان را در هستی بشناسیم، و هنگامی که جایگاه انسان و ارزش او را شناختیم و نظر اسلام را درباره هستی دانستیم که هستی در نظر اسلام پوچ و بی هدف نیست و دارای آفریدگاری است که اسمای حسنا و صفات والایش در ذات هستی متجلی است، آن وقت است که انسان نقش خود را در هستی به عنوان جانشین خدا در می یابد. وقتی که خداوند نظر عنایت نسبت به کل هستی دارد و نخواسته است گل سرسبد هستی و برترین آفریدگانش را رها کند، بنابراین پیامبران را فرستاده تا انسانها خود را بهتر بشناسند و موقعیت و جایگاه خود را درک کنند و احساس کنند که به تنهایی نمی توانند زندگی کنند و چون به تنهایی نمی توانند زندگی کنند پس نیاز به اجتماع و جمع شدن دارند و در جمع است که حق و تکلیف و وظیفه و مسئولیت مفهوم پیدا می کند؛ یعنی همچنان که بر دیگران حق دارد دیگران نیز بر او حق دارند و پاسخگویی در اینجا معنا و مفهوم پیدا می کند.

امام غزالی در کتاب ارزشمند «المقصد الأسنی فی شرح أسماء الله الحسنى» به تفصیل کامل اسمهای الهی را توضیح داده و بهره و سهم انسان را در هر یک از آنها بیان کرده است. «شیخ سعید نورسی» درباره مقام انسان می گوید: «شگفت ترین، بزرگترین و دقیقترین معجزه پروردگار انسان است که مظهر تجلی همه نامها و صفات خداوند می باشد و تابلوی همه نقشهای بدیع و زیبای آفریدگار و نمونه کوچکی از هستی می باشد» (الکلمات ص ۳۴).

و خداوند متعال در چند آیه به کرامت و ارزش انسان اشاره کرده است. «ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء ۷۰)؛ ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست و غیره) گرامی داشته ایم، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتری شان داده ایم.

«و صورکم فأحسن صورکم والیه المصیر» (تغابن ۳)؛ و شما را شکل بخشیده است و شکلهای شما را خوب و زیبا کرده است و سرانجام بازگشت به سوی او است.

«یاایهاالانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسواک فعدلک» (انفطار ۷)؛ ای انسان چه چیزی تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است (که چنان بی باکانه نافرمانی می کنی و خود را به گناهان آلوده

دکتر جلال جلالی زاده

مشاور وزیر کشور در امور اهل سنت

اشاره: مقاله حاضر متن سخنرانی دکتر جلالی زاده، مشاور وزیر کشور در امور اهل سنت، است که قرار بود آن را در همایش مراسم فارغ التحصیلی طلاب دارالعلوم زاهدان و ختم صحیح بخاری ارائه کند، اما ایشان با وجود آمادگی قبلی به این همایش نرسیدند. لذا با توجه به اهمیت موضوع متن کامل آن تقدیم خوانندگان عزیز تقدیم می گردد.

بالله» (آل عمران/۱۱۰).

مهمترین حقی را که اسلام در جامعه وضع کرده حق آزادی بیان است چون اگر این حق از انسان سلب شد مقدمه سلب دیگر حقوق فراهم می شود و به همین دلیل است که خلیفه راشد حضرت عمر فاروق رضی الله عنه وقتی که با انتقاد مسلمانان مواجه می شود به جای دستور بگیر و ببند، خدا را شکر می کند که چنین روحیه ای به امت محمد (ص) داده است و می فرماید: «متی استعبدتم الناس وقد ولدتهم امهاتهم احرارا». و یا حضرت علی می فرماید: «و لا تکن عبد غیرک و قد خلقتک الله حرا». سپس وقتی که آزادی و آزادگی در یک جامعه حکمفرما شد مستبدان و ظالمان نمی توانند به آسانی بر جان و مال مردم مسلط شوند زیرا آزادی بیان مقدمه اجرای عدالت است که در سوره نحل آیه ۹۰ آمده است: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون». وقتی که خداوند به عدل و نیکوکاری و کمک به خویشاوندان فرمان می دهد پس بر پیامبر و علمای اسلامی و همه مسلمانان لازم است تا روز قیامت به آن فرمان دهند.

نمونه ای از آزادی بیان را در زمان حضرت پیامبر ذکر می کنم؛ ابن اسحاق از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت کرده است هنگامی که از او پرسیدند آیا در روز حنین که مردی از بنی تمیم با پیامبر (ص) سخن گفت حضور داشتی؟ گفت: آری! شخصی به نام ذوالخویصره بالای سر پیامبر در حالی که غنایم را تقسیم می کرد ایستاده بود و گفت: محمد (ص) این عمل شمارا امروز دیدم! پیامبر فرمود: چگونه دیدی؟ گفت: تو را عادل نیافتم. پیامبر ناراحت شد و فرمود: وای بر تو اگر من عادل نباشم پس چه کسی عادل است؟ حضرت عمر گفت: ای فرستاده خدا اجازه بده او را بکشم! پیامبر فرمود: خیر! او را رها کن او دارای پیروانی خواهد شد که در دین بسیار تعمق می کنند و از دین چنان خارج می شوند آن چنانکه تیر از کمان خارج می شود.

اگر ذوالخویصره نمی دانست که حق مخالفت او تضمین شده و می تواند بدون هیچگونه بیم و واهمه ای و ضرر و زیانی مخالفت کند مخالفت نمی کرد با اینکه مخالفتش بر حق نبود ولی پیامبر (ص) فرمان به مجازات او نداد و سخن بیشتری از او نزد و یا پیامبر (ص) می فرماید: هر کسی بر اهل ذمه ستم

می سازی؟! پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است.

«و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا ائجععل فیها من یفسد فیها و ینسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدرس لک قال انی أعلم ما لا تعلمون» (بقره/۳۰): زمانی (رایادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم (فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه های سرشتی زمینی اش فساد و تباهی بر پا می دارد. پس برای دانستن نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جانشینی چیست و) گفتند: آیا در زمین کسی را بوجود می آوری که فساد می کند و تباهی راه می اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آنکه ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید.

این انسانی که اینگونه مورد تجلیل و تکریم خداوند است، برای اینکه به کمال مطلوب برسد و به انسان کامل تبدیل شود لازم است که مدینه فاضله مورد نظر او تأسیس شود و این مدینه فاضله جز با تأمین حقوق او میسر نیست و از سوی دیگر برای اینکه شخصیتش متجلی شود باید آزادی داشته باشد که یکی از شاخص های فطری انسان است و از اقسام آزادیها آزادی درونی و روحی است که مهمترین آزادیهاست و بدون آن شخصیتی برای انسان متصور نیست. پس مهمترین حقوق انسان حق آزادی است که به عنوان یک موهبت الهی به او داده شده است و هیچ کس و هیچ گروهی و هیچ حکومتی نمی تواند این حق را از انسان سلب کند حال چه آزادی بیان باشد یا آزادی اجتماعات یا راهپیمایی یا اقامت یا مهاجرت و داد و ستد یا مسافرت، بنابراین هرگونه محدودیتی که مانع از رشد و پویایی انسان شود تضییع حق و ستم می باشد. لابد عذابهای شدید خداوند را نسبت به ظالمان و ستمگران در قرآن هم می دانید، خداوند متعال وقتی که در سوره رحمان آموزش بیان را پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان ذکر می کند معلوم است که حفظ و آزادی این بیان تا چه حد مهم است و اگر چنین نمی بود خداوند در وصف صحابه و مسلمانان نمی فرمود: «کنتم خیر اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون

این انسانی
که اینگونه
مورد تجلیل و
تکریم
خداوند است،
برای اینکه به
کمال مطلوب
برسد و به
انسان کامل
تبدیل شود
لازم است که
مدینه فاضله
مورد نظر او
تأسیس شود و
این مدینه
فاضله جز با
تأمین حقوق
او میسر
نیست.

در رفتار و سلوک و زندگی آن را تجسم بخشید تا در آخر مقصد به خداوند و نعمات ابدی و بهشت جاودان ملحق شود.

آیا اگر انسانی به خاطر حفظ قدرت ظاهری خود هموعانش را از امکانات محروم می کند می تواند جانشین خدا باشد؟ مگر صفات خدا عادل، رحیم و رزاق بودن و... نیست. وقتی که جوانان کشورهای اسلامی وضعیت حقوق بشر را در اروپا می بینند و وضعیت خود را با آنان مقایسه می کنند دچار ناامیدی می شوند یا به خشونت متوسل می شوند یا دچار افسردگی و اعتیاد و مسائل دیگر می شوند. آن چنانکه گفته شد حقوق بشر جز در سایه عدالت و مساوات مراعات و محقق نمی شود، و عدالت اسلامی میزانی است که بر همه مردم منطبق می شود، خداوند می فرماید: «یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط» (نساء/ ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید.

بنابراین چه در معاملات، چه در مسائل قضایی، چه در حقوق اجتماعی و یا آموزشی و فرهنگی و کسب و کار، و یا سیاسی و تشکیل حزب، گروه و تصدی امور هیچ تفاوتی در بین افراد نیست، پیامبر (ص) می فرماید: «لا تفلح أمة لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی حتی حقوق اهل ذمه». همچنان که اشاره شد حضرت عمر رضی الله عنه در نامه ای به عمرو بن عاص رضی الله عنه می نویسد: «ان معک اهل الذمة والعهد فاحذر یا عمرو ان یکون رسول الله خصمک». آیا ما مسلمین حقوق همدیگر را مراعات می کنیم؟ اصلاً دلیل عدم توسعه نیافتگی بسیاری از مناطق کشورمان به دلیل همین تعصبات غلط و کج فهمی و تنگ نظری است.

حقوقی که اسلام وضع کرده تنها به صورت شفاهی و یا مکتوب نیست بلکه حقوق مقدسی هستند که در شریعت ثابت و پا بر جا هستند نه کسی حق ابطال آنها را دارد و نه کسی می تواند از آنها تخطی نماید. فرد نمی تواند قلباً مسلمان باشد و فقر و محرومیت هموعانش را ببیند و خوشحال باشد. تاریخ اسلام مملو از موضعگیری علمای اسلامی در دفاع از حقوق مردم بوده است. موضعگیری امام اوزاعی رحمه الله در مقابل صالح بن علی حاکم عباسی و دفاع از اهل ذمه نمونه ای از آن است. و حتی در سخت ترین لحظه ها مسلمین از جاده عدالت

نماید و یا بیش از توان و ادار به انجام کاری نماید، من دشمن او هستم. (کتاب اموال ابو عبیدی ص ۴۶۵) با اینکه ما دارای الگوهای و الایی در رعایت حقوق افراد جامعه هستیم و قرآن خطابش به ناس و مردم است و حاکمیت هم مخصوص خداوند است و همه بندگان خداونداند اما متأسفانه امروز شاهد انواع حق کشیها در جوامع اسلامی هستیم که روح اسلام از چنین تبعیضات و بی عدالتی هایی بی خبر و بیزار و متنفر است. یک پژوهشگر عراقی به نام عبود شالچی کتابی به نام «فرهنگ شکنجه» در هفت جلد نوشته که به تفصیل انواع شکنجه ها را در ادوار مختلف تاریخ اسلام که به دست حکام و شاهان مستبد انجام شده بیان کرده است. در عین حالی که پیامبر (ص) فرموده: «ان الله یعذب الذین یعدون فی الدنیا».

امروز ما نمی توانیم در مقابل مردم دنیا سرمان را بلند نگه داریم حتی در مقابل تاریخ و گذشته خود، مادامی که حقوق انسانها در کشورهای اسلامی پایمال می شود، مادامی که حقوق و شخصیت انسانها چه زن یا مرد تزییع می شود؛ نمی توان به نام دفاع از مقدسات دینی انسان را تحقیر کرد. خدا ما را آزاد آفریده است و حتی به نام دین نمی توان دیگران را از حقوق خودشان محروم کرد. در حالی که هسته های اولیه حقوق بشر در ادیان توحیدی به ویژه اسلام است که در طول تاریخ به سبب منازعات تاریخی و یا تفاسیر غلط از دین منحرف شده است. قبل از اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر وضع شود، اسلام قانون نمونه ای را برای حقوق بشر وضع کرده است که در اصل خالق بودن و حاکم بودن و رازق بودن خداوند مجسم شده است با وجود این اصل الهی هیچ کسی نمی تواند حقوقی را که به انسان داده شده تغییر دهد و یا سلب نماید. پس اگر یک نهاد قدرت از رشد استعدادها و توانمندیهای افراد جامعه جلوگیری می کند، و اگر امتیازات را از واجدان شرایط سلب می کند مطمئناً از مسیر الهی منحرف شده است. خداوند با انسان میثاق بسته و آن چنانکه سید قطب گفته «جانشینی خداوند مشروط و مقید به رعایت این عهد و میثاق است» و این میثاق جایگاه ممتازی را به انسان در بین همه مخلوقات داده است. خداوند امتیاز دریافت کلام خداوند و مخاطب واقع شدن او را به انسان داده تا در زندگی طبق این کلام زندگی کند و

☑ نمی توان
به نام دفاع از
مقدسات
دینی انسان
را تحقیر
کرد. خدا ما
را آزاد
آفریده است
و حتی به نام
دین نمی توان
دیگران را از
حقوق
خودشان
محروم کرد.

منحرف نشده اند، نمونه آن در هنگام زخمی شدن حضرت عمر رضی الله عنه توسط ابولؤلؤ است که به نیکی به اهل ذمه سفارش می کند. اگرچه نمی توانیم دستورات اسلام را عملی کنیم ولی تذکر و مثالهایی از تاریخ شخصیت‌های اسلامی لازم است تا جوانان ما بدانند که اسلام در ذات خود عیبی ندارد. عبدالله بن عمر به خدمتکارش سفارش می کرد که گوشت قربانی را برای همسایه یهودی اش ببرد و مرتب این سفارش را تکرار می کرد تا اینکه آن خدمتکار دچار تعجب شد و پرسید چرا این قدر در مورد همسایه یهودیت سفارش می کنی؟ ابن عمر فرمود که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «آن قدر جبرائیل درباره همسایه سفارش کرد تا اینکه تصور کردم که شاید ارث هم می برد».

این بینش و این ملاحظه به اندیشه و ایمانی بر می گردد که اسلام در دل مسلمین غرس نموده است که مهمترین آنها اعتقاد به کرامت انسانی است، احترام پیامبر به جنازه یهودی، اعتقاد به عدم مکلف بودن انسان مسلمان بر محاسبه کفار و اعتقاد به فرمان خداوند به رفتارهای عادلانه و مکارم اخلاقی حتی با مشرکان و نفرت از ظلم و ظالمان است.

اما در مقابل می بینیم که در دنیای پر مدعای متمدن امروز در سال ۱۸۷۵ میلادی قانون آمریکا برابری سیاهان با سفیدپوستان در امکانات عمومی را دارد اما دادگاه عالی در سال ۱۸۸۳ این قانون را به رسمیت نشناخت و ابطال کرد و در سال ۱۹۶۴ قانون حقوقی مدنی به تصویب کنگره رسید.

این قانون به عنوان بزرگترین دستاورد سیاهان به شمار می رفت که طی آن هر گونه تبعیض نژادی منع گردید و یک سال بعد حق رأی سیاهان به رسمیت شناخته شد. در عین حال که اسلام بیش از پانزده قرن است که تفاوت سیاه و سفید را ملغی کرده است.

بدون هیچ گونه جانبداری و منصفانه باید گفت که اسلام دین عدل و دفاع از کرامت انسانی است و همه حقوق انسانی را مراعات کرده است و اگر کسانی به نام اسلام چهره اسلام را مخدوش می نمایند نتایج منفی آن تنها به خودشان بر می گردد و نباید موجب بدبینی ما به اصل دین شود.

آنچه که مهم است این است که باید بدانیم چه کسی بهتر می تواند اسلام را معرفی کند و از طریق

بحث های علمی تحلیلی اسلام را بالا ببرد؟ امروز وقت آن رسیده است که مصلحت خود را بشناسیم، چه کسی به حال اسلام، مسلمین و بشریت مفید است؟ باید بدانیم تنها شعار و بیان احساسات به مصلح ما کمک نمی کند امروز باید وارد مرحله مسؤلیت فرهنگی و عقلی شویم، ما هنوز میراث خود را به نحو شایسته نشناخته ایم، هنوز راه تعامل با آن را یاد نگرفته ایم و چگونگی استفاده از آن را نیاموخته ایم. ما هنوز صحاح سته را به زبان فارسی ترجمه نکردیم تا در اختیار عامه مردم قرار گیرد، هنوز هم روی سخنان گذشته قطعیت داریم و جرأت ترجیح حدیث پیامبر را به سخنان دیگران نداریم، ما هنوز نمی توانیم بگوییم «اذا صح حدیث فهو مذهبی».

اگر می خواهیم به سرچشمه اصلی بازگردیم و تحولی در خود ایجاد کنیم همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی که ظهور کرد و اعراب را بیدار کرد و آنان را وارد دنیای جدیدی کرد و درهای تاریخ را بر آنها گشود، ما هم باید با دنیای جدید تعامل داشته باشیم باید از روش آن حضرت پیروی کنیم، باید به شورا و مشورت اهمیت دهیم و مردم را در تعیین حق سرنوشت مشارکت دهیم. مرحوم طالقانی می گوید: وقتی که ما نظام جمهوری اسلامی را حق همه مردم می دانیم باید همه مردم در سرنوشتشان دخالت داشته باشند.

ولی امروز می بینیم که با توجهات شرعی بسیاری از افراد از حق طبیعی خود محروم می شوند و دچار یک پارادوکس و تناقض در تطبیق مکتب و یا همگامی با مفاهیم جدید می شویم، یعنی فقط در ادعاست. به عنوان مثال در بحث دموکراسی که پیش شرط آن حق رأی دادن و حق انتخاب شدن است ما اهل سنت در مسئله ریاست جمهوری تنها حق انتخاب کردن داریم و از انتخاب شدن محرومیم.



بدون هیچ گونه جانبداری و منصفانه باید گفت که اسلام دین عدل و دفاع از کرامت انسانی است و همه حقوق انسانی را مراعات کرده است و اگر کسانی به نام اسلام چهره اسلام را مخدوش می نمایند نتایج منفی آن تنها به خودشان بر می گردد و نباید موجب بدبینی ما به اصل دین شود